

فرهنگ

نگاهی به ۵۰ سال فعالیت هنری مرحوم محمدرضا شجریان

بدرود حافظ آواز



شجریان در صحنه اجرای کنسرت

شجریان

سیدمحمدی موسوی تبار

روزنامه‌نگار

برای سنجش اعتبار آثار یک هنرمند می‌توان هم نسلی رفتار کرد و هم اجدادی. از سویی از این زاویه به هنرمند آثارش نگاه می‌کنیم که چه چیزهایی را به جهان پیرامون و مردمش اضافه کرده و از سویی دیگر می‌نگریم که دنیای بدون آن هنرمند و هنرشاپ چقدر محصور و تشنه بوده‌است. به‌عبارت‌دیگر، باید پرسید که اساساً می‌توان جهان را بدون اشعار سعدی، حافظ یا فردوسی و موسیقی یاح ویتونو تصور کرد یا نه. هر هنرمندی از خود چیزی به جای می‌گذارد وصحنه با ترک می‌کند و گناه در دوران خیاش مورد توجه قرار می‌گیرد و گاه پس از مرگش با این همه اما آثار ماندگار فراوان از همه‌جاها حاشیه‌های فرسودی و موسیقی یاح ویتونو تصور کرد یا نه. هر هنرمندی از خود چیزی به جای می‌گذارد وصحنه با ترک می‌کند و گناه در دوران خیاش مورد توجه قرار می‌گیرد و گاه پس از مرگش با این همه اما آثار ماندگار فراوان از همه‌جاها حاشیه‌های اصلی اینجااست که پیشینیان ما لحظات عمیق و خلوت خود را بدون صدای استاد شجریان چگونه گذرانده‌اند؟

است که هیچ توفانی برای خرابی آن نیست.

هنرمندان هم مانند سایر هنرهای دیگر، معمولاً خواهی از اشتباه نیستند و هیچ هنرمندی هم چنین ادعایی نکرده‌است. در اوکاو و بررسی زندگی آثار هر هنرمند یا حتی هر چهره مشهوری در زمان چنین ملاحظه‌ای سارازاز حب و پنداش می‌پردازد. بی‌شک با یکدیگر می‌دارد و حب و بغض‌هایی که گاه پیشه‌اش جعلی و ناآگاهی است و گاه لجاجت و کینه‌ورزی، افراطی‌های طرفی است که با شلوغ‌بازی و نشسته‌ن در خیابان ادعای طرفداری از او را بکنند و دیگری که از کودکی با صدای خواننده‌های بزرگ شده و شناخت کامل و دقیق از او دارند و به احترام شرایط گروتیاز کشور وعایف حال بیچاران بیچارستانی در خاشاک مانده‌اند، بی‌عاطفه و محافظه‌کار شناخته می‌شوند. به‌راستی که چگونه روح تعلیل درستی از وضعیت بی‌شک آمده ارائه داد.

استاد مباحثه با مرگ هنرمندان و چهره‌های مشهور هم نباید برعکس باشد. دیدگاه‌های شجریان که پس از تحمل یک دوره بیماری، در ۱۷ خرداد ۱۳۷۹ میلیمه‌ام در بیمارستان شهید بهشت تهران درگذشت، اولین چهره مشهوری نبود که حاشیه‌ها و چل‌های بی‌موردی پیرامون مرگش شکل گرفت و قطع به‌یقین آخرین هم نخواهد بود. انگار باید گرفته‌ایم که دیگرکاری که در دوران دوران و نبودن،

استاد محمدرضا شجریان باوجود تلاش‌های برخی گروه‌های سیاسی در صحنه و سوءاستفاده از او اما تنها به فرهنگ و هنر این کشور و مردمش تعلق دارد

شجریایران

همزمان به همکاری بارادیهوایران می‌پردازد و در کنار آن به کلاس درس آواز استاد اسماعیل مهرتاش و انجنمن خورشودستان نزد استاد بوزری می‌رود. آشنایی با رضا روزنده (استاد سنتور) در تابستان سال سی‌هفداسه سالها بعد از آواز او بر پایه درخواست ایران که با عنوان برگ مسیز شماره ۲۱۶، در ۱۵ جمعه ۱۹۵۵ آذماه بخش شد، از دیگر فعالیت‌های شجریان در آن سال بود. کار در رادیو با نام مستعار «سیاوش بیدگانی» تا سال ۱۳۳۰ خورشیدی و بعد در رادیو و تلویزیون با نام خودش ادامه تاآن‌های شجریان در مسیز زندگی هنری‌اش بشمار می‌رفت. عصری زیسته‌ایم که توانسته‌ایم صدای او را بشنویم و سوال اصلی اینجااست که پیشینیان ما لحظات عمیق و خلوت خود را بدون صدای استاد شجریان چگونه گذرانده‌اند؟

مهر روزنگی شجریان

استاد شجریان در سال ۱۳۵۰ با استاد فرامرز پایور آشنا شد، و به‌سقت سنتور و آموزش ردیف آوازی سیامتاز ایشان می‌پردازد. موسیقی‌اش در حال انجامل بود و مدتیاز تمصیم گرفته بود. تولید موسیقی در رادیو متوقف شد و آثار او از بیرون خریداری کنند که جلستایی با حضور او و تعدادی دیگر با مدبران گذاشته می‌شود و مدبران را زمانی می‌کنند نیروهای خوب را نگه دارند و بقیه را بازنشته کنند. در همین جلسات هم رئیس وقت رادیو از هنرمندان چون محمدرضا لطفی، ناصر فرهنگتگر، حسین علیراده، جلال دلفزون، داود گنجگاهی و مقدسی و جدادی و دیگر هنرمندان مرکز حفظ و اشاعه موسیقی به سرپرستی استادان دروین صفت بنا می‌گذارند. در سال قبل از انقلاب برای استاد شجریان پرواز انتخابات خوب و ناخوب است: در سال ۵۵ حضور در جشنواره توس نیازبور می‌رود و از همین سال است که برای نخستین‌بار با یک معلم موسیقی به‌نام جوان‌آشنایی‌شود. پیگیری سری کار آواز سیب می‌شود در سال ۱۳۳۴ در ۱۱ موقی به‌شدت با دانش‌آموزان پیش از متوسطه در جمع می‌شود به مردم را آشنای می‌کند. شجریان یک‌سال بعد شرکت در ایستگاه‌های آوازی می‌گیرد و به استخدام آموزش پرورش قرار می‌گیرد و به تهران منتقل می‌شود و او همان دور بود و با استاد احمد عبادی (وزاننده و نوازسانامی‌ستار) آشنایی‌شود و روز

پس از چندسال تدریس و منتدیر بی‌شک استاد شجریان در ۱۳۴۶ شجریان به تهران منتقل می‌شود و او همان دور بود و با استاد احمد عبادی (وزاننده و نوازسانامی‌ستار) آشنایی‌شود و روز

شبیه ۱۹ مهر ۱۳۲۹ شماره ۳۱۵۵

۱۲

ادامه از صفحه ۱۲

شجریان اصل

میثم امیری نوسنته

شجریان هر اعتقادی داشت، حاضر نبود در وطن دست بکشد. با آنکه به راحتی می‌توانست در هر جای عالم زندگی آواز و تازه «مرغ سحرش ظاهر خوش‌تر از آب درماید. این جور نیست» فقط اینجا می‌شود خواند: «نهنجار است، گل به بار است…» شجریان «زندگی» کرد. یعنی میانه میدان بود. گاهی ممکن است با او نظر مناسیبم، ولی شجریان عاقبت‌طلب و منزوی نبود با ریشی بلند و کشکولی پر دوش و برکنار از اجتماع بوده؛ او راستخیز «ملت ایران کرد کرد و با درخشش سایه و لطفی در اوج خواند»: «ایران ای سزای امید، پر نامت سپیده‌دهید…» پس درگی از حرکت مردم‌داشت‌آن حرکت را می‌سنجاید. شجریان در میدان بود… نه شجریان فقط در میدان نود روزی سفره‌هم بود، شجریان مثل جای دم افکار بود، خوش‌عطر و تازه‌دم و دلچسب. شجریان تنها کسی است که میهمان همه سفره‌های ایرانی بود. سفره‌های خوشای و مومن؛ شجریان تنها خواننده‌ای است که هم‌زمان شب‌خوان‌ها با او خاطره دارد؛ شجریان تنها خواننده‌ای است که بسیاری او را نمی‌شناسند و بادشاپ نیایش می‌رسیم چه کسی این نورا خوانده‌است. از بس که آن صدا و آن لطفه و آن دعا با هم عجین‌بود… بچه که بود، فکر می‌کردم این صدا آن دوره پیامبر از مسجدالنبی در تاریخ مانده‌است… و همیشه به آستان او سف رخ کنار دریا می‌ماند؛ رنگ‌ها می‌کردم و هیچ جای دیگری هیچ وقت نماز دیده‌اشم در آن لحظه نبوده؛ فقط آسمان، فقط سحر، فقط صدای دریا، تنها آهواي استاد… فقط ایران و انقلاب و رینما نیست و شجریان فدای آزادی‌سازی خورشهر به این فکر افتاد که حق نیست وجود آواز خایان‌های شره‌ار و بروه و چیزی برای زندمندانم‌خواند. سنت به کار شد. لطفی هم بود. بشنودای آواز گروه جانانوار…» چه شور مرغ‌کادای… بشنودید… گویا شجریان قاری قرآن بوده‌است. نمی‌خواهر زرمزه‌بینداری برای شجریان درست کنم. می‌خواهم بگویم بندران برای احترام به شجریان دل‌یک نماز نکرده و تازه باینکه:

شجریان یک آوازخوان خارج‌نشین نیست. شجریان یک خودخوان کاری‌ها ر، نیست، «آوازخوان دوره‌گرده نیست؛ بنیتها آینه‌د تار یک نیست. غرق در شگوه پوشالی چیزی به نام گذشته‌نیست و البته شجریان حاج‌مصور و آهنکار هم‌نیست…» شجریان چیزی است مثل سلمیه؛ اصل جنس. شجریان هشتاد سال با یک آیین خوش‌باشی و ارادت به خیام، منکی به دین و مبتذل نشد. چیزی است؟

قطعه آوازی البته در سال‌های ابتدایی بدون ذکر نام شجریان و حتی بدون اجاز او پیش می‌شود و تا مدت‌ها شنوندگان گمان می‌کردند یکی از قاریان آن را خوانده‌است.

سیدمحمدی موسوی‌تبار

روزنامه‌نگار

پرویش شاگردان و **ترتیب نیروهای تازه‌نفس برای موسیقی ایران** بود. **علی جهاندار** یکی از شاگردان استاد شجریان است که در دهه ۶۰ با وی آشنا شده بود. **جهاندار** در کار ساخت نیروگاه و کارهای عمرانی بود و پس از آشنایی با استاد کارش را رها کرد و در کلاس‌های وی حاضر شد. در سال ۶۳ با وجود اینکه شرکتی که در آن کار می‌کرد شرکت بزرگی بود، کارش را رها کرد و تا سال ۷۱ در زمینه عمران فعالیت کرد. **جهاندار** در گفت‌وگو با **فرهیختگان** از دوران شاگردگی و چگونگی پذیرشش و همچنین خصوصیات اخلاقی استاد شجریان می‌گوید.

شجریان سیاسی، شجریان فرهنگی

مثنوی خوانی (چندویز چرب و شیرین) کنارش است؛ قطعه‌ای که بارها موضوع نامه‌کاری مهرتاش و انجنمن خورشودستان نزد سازمان صداوسیما بوده و از سو هم چهره‌های مطرحی تابستان سال سی‌هفداسه سالها بعد از آواز او بر پایه درخواست ایران که با عنوان برگ مسیز شماره ۲۱۶، در ۱۵ جمعه ۱۹۵۵ آذماه بخش شد، از دیگر فعالیت‌های شجریان در آن سال بود. کار در رادیو با نام مستعار «سیاوش بیدگانی» تا سال ۱۳۳۰ خورشیدی و بعد در رادیو و تلویزیون با نام خودش ادامه تاآن‌های شجریان در مسیز زندگی هنری‌اش بشمار می‌رفت. عصری زیسته‌ایم که توانسته‌ایم صدای او را بشنویم و سوال اصلی اینجااست که پیشینیان ما لحظات عمیق و خلوت خود را بدون صدای استاد شجریان چگونه گذرانده‌اند؟

استاد شجریان در سال ۱۳۵۰ با استاد فرامرز پایور آشنا شد، و به‌سقت سنتور و آموزش ردیف آوازی سیامتاز ایشان می‌پردازد. موسیقی‌اش در حال انجامل بود و مدتیاز تمصیم گرفته بود. تولید موسیقی در رادیو متوقف شد و آثار او از بیرون خریداری کنند که جلستایی با حضور او و تعدادی دیگر با مدبران گذاشته می‌شود و مدبران را زمانی می‌کنند نیروهای خوب را نگه دارند و بقیه را بازنشته کنند. در همین جلسات هم رئیس وقت رادیو از هنرمندان چون محمدرضا لطفی، ناصر فرهنگتگر، حسین علیراده، جلال دلفزون، داود گنجگاهی و مقدسی و جدادی و دیگر هنرمندان مرکز حفظ و اشاعه موسیقی به سرپرستی استادان دروین صفت بنا می‌گذارند. در سال قبل از انقلاب برای استاد شجریان پرواز انتخابات خوب و ناخوب است: در سال ۵۵ حضور در جشنواره توس نیازبور می‌رود و از همین سال است که برای نخستین‌بار با یک معلم موسیقی به‌نام جوان‌آشنایی‌شود. پیگیری سری کار آواز سیب می‌شود در سال ۱۳۳۴ در ۱۱ موقی به‌شدت با دانش‌آموزان پیش از متوسطه در جمع می‌شود به مردم را آشنای می‌کند. شجریان یک‌سال بعد شرکت در ایستگاه‌های آوازی می‌گیرد و به استخدام آموزش پرورش قرار می‌گیرد و به تهران منتقل می‌شود و او همان دور بود و با استاد احمد عبادی (وزاننده و نوازسانامی‌ستار) آشنایی‌شود و روز

پس از چندسال تدریس و منتدیر بی‌شک استاد شجریان در ۱۳۴۶ شجریان به تهران منتقل می‌شود و او همان دور بود و با استاد احمد عبادی (وزاننده و نوازسانامی‌ستار) آشنایی‌شود و روز

پس از چندسال تدریس و منتدیر بی‌شک استاد شجریان در ۱۳۴۶ شجریان به تهران منتقل می‌شود و او همان دور بود و با استاد احمد عبادی (وزاننده و نوازسانامی‌ستار) آشنایی‌شود و روز

شبیه ۱۹ مهر ۱۳۲۹ شماره ۳۱۵۵

۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

آوازخوان شب‌شگن: بار دیگر فریاد کن

طاهرزاده وادبه استادان مستقیم و غیرمستقیم او در آواز بودند. هرچند اگر هر آوازی را هر خواننده‌ای شنید که می‌توانست به دانش و معرفت موسیقی او اضافه کند، از فرآگیری و جست‌وجوگری‌اش دست برنداشت. توجسه به اخلاق و حفظ اصول اخلاقی و آزادیگی که بخشی از مهم‌ترین بار او بوده‌است، موجب شد تا او در زندگی‌اش همراه به‌آص نایلیند باشد. این سلوگ اخلاقی در میان مخاطبان و علاقه‌مندان به شجریان باورپذیر بود و موجب محبوبیت بیشتر کتاب پریشانش می‌شد. شجریان به‌خاطر باروها و سلوگ و رفتاری‌اش به بسیاری از نقاضا «نه» گفت. به گفته خودشان؛ «به خاطر کارهایی که کردم شجریان شدم بلکه به خاطر کارهایی هم که نکردم در این جایگاه قرار گرفتم». شجریان هنر را ابزاری می‌داند که انسان را به سمت اخلاق می‌برد. او نام «سیاوش بیدگانی» را در آغاز فعالیت هنری‌اش انتخاب می‌کند تا میداد پدرش به‌خاطر باروها در سفرهایم به ایران دیدارهایی داشتم. برای من که در لوان جوانی به عشق او و برای داشتن یک عکس یا اجزای اختصاصی از او هزاران کیلومتر راه را با اتوبوس به تهران می‌آمد آن دیدارها و پژوهش‌هایم درباره شجریان، تجسم‌رهای نوجوانی‌ام بود. کم‌کم کتاب را بیدار شناسی محمدرضا شجریان گذاشتم. آن کتاب راهزمو منتشر نکردم تا در فضا مناسب منتشر شود. نوشتن درباره محمدرضا شجریان نیازمند شناخت هنری و شخصیتی او است. او قاری قرآن، آوازخوان، خوشنویس، آهنگساز، باغیان، روزنامه‌سنتر، مصیغ و سازنده‌ساز است عکاسی و نقاشی وساخت صنایع دستی و معلمی را در زندگی‌اش تجربه کرد. اما شهره اصلی او آوازخوانی و شخصیت اجتماعی‌اش است.

در یک کلمه او «پدیده هنری» قرن ایران و فردوسی دوم، ایران است. هیچ هنرمندی در طول تاریخ ایران چنین شهره، محبوب و مورد اقبال همه مردم نبود. است: «نه تنها هنرمندان موسیقی بلکه همه هنرمندان پارسی‌زبانان براین باور هستند که بخش مهمی از معرفی و حفظ موسیقی و زبان پارسی در دهه اخیر به واسطه حضور و فعالیت‌های محمدرضا شجریان است. وجوه شخصیتی و هنری او در این جنبه‌ها، مدل موفقیت او طی او دهه فعالیت هنری‌اش است.

روحیه جست‌وجوگری‌اش در همه عرصه‌ها خصوصاً آواز او را بر آن گذاشت تا از تمام استادان آن آواز سزای بره برده. احمد عبادی، جلیل شهباز و داوشت پرویند روزنامه‌نگاران و سستار بودند ولی شجریان ردیف و جمله‌ندی‌های زنده را از ایشان فراگرفت. اسماعیل مهرتاش، عبدالله دوامی، سیدحسین

طاهرزاده وادبه استادان مستقیم و غیرمستقیم او در آواز بودند. هرچند اگر هر آوازی را هر خواننده‌ای شنید که می‌توانست به دانش و معرفت موسیقی او اضافه کند، از فرآگیری و جست‌وجوگری‌اش دست برنداشت. توجسه به اخلاق و حفظ اصول اخلاقی و آزادیگی که بخشی از مهم‌ترین بار او بوده‌است، موجب شد تا او در زندگی‌اش همراه به‌آص نایلیند باشد. این سلوگ اخلاقی در میان مخاطبان و علاقه‌مندان به شجریان باورپذیر بود و موجب محبوبیت بیشتر کتاب پریشانش می‌شد. شجریان به‌خاطر باروها و سلوگ و رفتاری‌اش به بسیاری از نقاضا «نه» گفت. به گفته خودشان؛ «به خاطر کارهایی که کردم شجریان شدم بلکه به خاطر کارهایی هم که نکردم در این جایگاه قرار گرفتم». شجریان هنر را ابزاری می‌داند که انسان را به سمت اخلاق می‌برد. او نام «سیاوش بیدگانی» را در آغاز فعالیت هنری‌اش انتخاب می‌کند تا میداد پدرش به‌خاطر باروها در سفرهایم به ایران دیدارهایی داشتم. برای من که در لوان جوانی به عشق او و برای داشتن یک عکس یا اجزای اختصاصی از او هزاران کیلومتر راه را با اتوبوس به تهران می‌آمد آن دیدارها و پژوهش‌هایم درباره شجریان، تجسم‌رهای نوجوانی‌ام بود. کم‌کم کتاب را بیدار شناسی محمدرضا شجریان گذاشتم. آن کتاب راهزمو منتشر نکردم تا در فضا مناسب منتشر شود. نوشتن درباره محمدرضا شجریان نیازمند شناخت هنری و شخصیتی او است. او قاری قرآن، آوازخوان، خوشنویس، آهنگساز، باغیان، روزنامه‌سنتر، مصیغ و سازنده‌ساز است عکاسی و نقاشی وساخت صنایع دستی و معلمی را در زندگی‌اش تجربه کرد. اما شهره اصلی او آوازخوانی و شخصیت اجتماعی‌اش است.

در یک کلمه او «پدیده هنری» قرن ایران و فردوسی دوم، ایران است. هیچ هنرمندی در طول تاریخ ایران چنین شهره، محبوب و مورد اقبال همه مردم نبود. است: «نه تنها هنرمندان موسیقی بلکه همه هنرمندان پارسی‌زبانان براین باور هستند که بخش مهمی از معرفی و حفظ موسیقی و زبان پارسی در دهه اخیر به واسطه حضور و فعالیت‌های محمدرضا شجریان است. وجوه شخصیتی و هنری او در این جنبه‌ها، مدل موفقیت او طی او دهه فعالیت هنری‌اش است.

روحیه جست‌وجوگری‌اش در همه عرصه‌ها خصوصاً آواز او را بر آن گذاشت تا از تمام استادان آن آواز سزای بره برده. احمد عبادی، جلیل شهباز و داوشت پرویند روزنامه‌نگاران و سستار بودند ولی شجریان ردیف و جمله‌ندی‌های زنده را از ایشان فراگرفت. اسماعیل مهرتاش، عبدالله دوامی، سیدحسین

روزنامه‌نگار

پرویش شاگردان و **ترتیب نیروهای تازه‌نفس برای موسیقی ایران** بود. **علی جهاندار** یکی از شاگردان استاد شجریان است که در دهه ۶۰ با وی آشنا شده بود. **جهاندار** در کار ساخت نیروگاه و کارهای عمرانی بود و پس از آشنایی با استاد کارش را رها کرد و در کلاس‌های وی حاضر شد. در سال ۶۳ با وجود اینکه شرکتی که در آن کار می‌کرد شرکت بزرگی بود، کارش را رها کرد و تا سال ۷۱ در زمینه عمران فعالیت کرد. **جهاندار** در گفت‌وگو با **فرهیختگان** از دوران شاگردگی و چگونگی پذیرشش و همچنین خصوصیات اخلاقی استاد شجریان می‌گوید.

سیدمحمدی موسوی‌تبار

روزنامه‌نگار

پرویش شاگردان و **ترتیب نیروهای تازه‌نفس برای موسیقی ایران** بود. **علی جهاندار** یکی از شاگردان استاد شجریان است که در دهه ۶۰ با وی آشنا شده بود. **جهاندار** در کار ساخت نیروگاه و کارهای عمرانی بود و پس از آشنایی با استاد کارش را رها کرد و در کلاس‌های وی حاضر شد. در سال ۶۳ با وجود اینکه شرکتی که در آن کار می‌کرد شرکت بزرگی بود، کارش را رها کرد و تا سال ۷۱ در زمینه عمران فعالیت کرد. **جهاندار** در گفت‌وگو با **فرهیختگان** از دوران شاگردگی و چگونگی پذیرشش و همچنین خصوصیات اخلاقی استاد شجریان می‌گوید.

سیدمحمدی موسوی‌تبار

پرویش شاگردان و **ترتیب نیروهای تازه‌نفس برای موسیقی ایران** بود. **علی جهاندار** یکی از شاگردان استاد شجریان است که در دهه ۶۰ با وی آشنا شده بود. **جهاندار** در کار ساخت نیروگاه و کارهای عمرانی بود و پس از آشنایی با استاد کارش را رها کرد و در کلاس‌های وی حاضر شد. در سال ۶۳ با وجود اینکه شرکتی که در آن کار می‌کرد شرکت بزرگی بود، کارش را رها کرد و تا سال ۷۱ در زمینه عمران فعالیت کرد. **جهاندار** در گفت‌وگو با **فرهیختگان** از دوران شاگردگی و چگونگی پذیرشش و همچنین خصوصیات اخلاقی استاد شجریان می‌گوید.

سیدمحمدی موسوی‌تبار

فرهنگ

اقبال لطیف‌های مختلف به شجریان بی‌نظیر است



هرکدام از آوازهای او کافی است تا هنرجوی آواز آنها را به درستی تکرار کند تا خواننده‌ای خوب شود. در کلاس‌های درس نیز برای بعضی از درس‌ها آوازهایی را توصیه می‌کرد که در کسترت با استودیوو اجرای خصوصی خوانده بود و ظاهر اجنبه آموزشی نداشت ولی می‌تواند در آموزش هنرجویان منبع ارزشمندی محسوب شود. شجریان تجسم عشق و معرفت ذاتی است و این موضوع در میزان تأثیر بر شنندگان آوازهائوصانیقی که خوانده‌میشود تأثیری کم‌اباید در جهت آواز شجریان و یاد و مهر ایشان در دل مردمان این دیار همواره جاودان خواهد بود و در حافظه تاریخ و هنری مردمان این دیار تا زمانی که ایران و ایرانی و فرهنگ ایران زنده است و می‌تپد، همیشه جاودان خواهد بود و بر تارک قلب هر آواز ایران خواهد درخشید.

کاری که استاد شجریان کرد این بود که آواز را با تمام نکته‌ها و گوشه‌های ظریف و پیچورو گوشه‌های کاربردی را بارها در اجراها و آلبوم‌های خود با استاد تمام اجرا کرد و از خود به یادگار گذاشت. در واقع می‌توان گفت فصل نومی از آواز را در دفتر موسیقی کشید. به‌نظر من شجریان چون همه‌مکتب‌آوایی را کار کرده‌بود و آشنابه‌تمام ملایم و پیچیدگی‌های هنر آواز بود و هر کجا می‌شنیدند خواننده یا هنرمندی هست چیزی می‌داند پای و سر نزد آن می‌رفت و شادری می‌کرد و از او می‌فرشت. چون به این درجه از تسلط بر مفاهیم موسیقی و به‌ویژه آواز رسیده بود توانست آواز را گونه‌ای بخواند و به گونه‌ای در عرصه آواز ایران ظاهر شود که حتی آدم‌های خیلی خردسال یعنی طیف خردسال تا کهنسال بتوانند هنرمندی توانمند تمام طیف جامعه را با خود همسو و علاقه‌مند به خود بسازد. در طول تاریخ تعداد زیادی نوازنده انسان‌هایی از این دست که مردم وطن به او عشق بورزند، سعادت را از من گرفت.

استاد از ۸۸ در فضای مجازی منتشر شد، منتها چون این کار نقیص بود یعنی اگر تستر کامل ضبط شده بود و استاد شجریان قصد سفر آن‌مان داشتند این را می‌خوانند به آقای هوشیار ابتهاج نشان دهند، استاد رفتند و میکس ابتدایی کردند ولی آنجا ظاهر آواستان ایشان به چه شکل بود که در فضای مجازی منتشر شد. ما خود طویستیم از فضای مجازی برنداشت تا کامل تر رابط شدیم که که متأسفانه دست سرنوشتن این گونه رقم زد و مجال این امر نبود.

گفت‌وگو با علی جهاندار، خواننده و شاگردان استاد محمدرضا شجریان

استاد شجریان اگر به نان شب هم محتاج بود، سگ‌های از کسی قبول نمی‌کرد

هنوز هم هست با هم به این اندازه رفیق شدیم. باهم کوه‌بمایی داشتیم تا سفرهای اروپایی متعددی که با هم رفتیم.

چند کسترت با هم داشتیم؟

حدود ۱۳ برنامه زنده داشتیم که سه برنامه در اتریش و یکی هم در لندن بود. فیلم‌ها دست ایشان است و من هم نخوانتم. ایشان هم فیلم‌ها را نداندند. در مجموع کنار هم بودیم و زندگی می‌کردیم. بارها آواز خواندم و اشک ایشان درآمد.

وزارت ارشاد یکسری امار ارائه داده که در ۶ ماهه نخست سال آلبوم‌های موسیقی پاپ و سنتی به چه صورت است. تعداد موسیقی پاپ بیشتر از سنتی است و سلیقه مردم هم به این سمت می‌رود. اوضاع موسیقی سنتی ما الآن چگونه است؟ در دوران کسترتی.
موسیقی سنتی را معمولاً حمایت نمی‌کنند.

دولت حمایت نمی‌کند؟

بله، هفت‌خون رستمی را باید ز کسترتی برای موسیقی اصیل می‌زدند. فقط خدای درود، فرهنگتگر و پاپ این‌طور نیست و به‌راحتی منتشر می‌شود. موسیقی اصیل پیغام و جرفی دارد و این سسگین است و در نهایت حمایت نمی‌شود. احوال هیچ بنیاد به موزیسین‌ها بها داده شود. در تمام کشورها به موسیقی اصیل و به‌ویژه موسیقی سنتی و سنتی را حمایت نمی‌کنند. هدف من چیست. کسی که موسیقی اصیل را دنبال می‌کند، نه دنبال تجارت است و نه دنبال آوازه‌پوهی.

درباره کسانی که این حرف‌ها می‌زنند، خبر دارم چه وضعیتی دارند و چرا این می‌گویند. هر رشته‌ای یک زبان است و وقتی ادعا می‌کنند زبان را بلد هستند، ریورسوس و دکتوری آن زبان می‌توانند ادعای شما را تایید یا رد کنند. افراد بالاتر از آن فرد می‌دانند که او چه جایگاهی دارد. مثلا کسی که ادعا می‌کند استاد به مردم فرهنگ خود بایدند بود وقتی حرف راست می‌زنند باید تلاش هم کنید. ایشان بسیار طلیغی کردند، حتی اگر چه‌ای چیزی می‌گفت ایشان گوش نمی‌کرد که بفهمد چه مطلبی در حرف او وجود دارد. برهیزر کردند و روزه گرفتند، شراخیدند ها در مقاطعی لغزیده باشند اما استاد شجریان در هیچ‌جایی لغزید. بنابراین اعتبار و ارزش بسیار کم نبود. وقتی می‌خواهید به چیزی ارزش بدهید باید بسیار برهیزر کنید. مسئولان وقت می‌خواستند او را با موسیوم و هر چه استاد دارد بیاورند تا خطی، ام‌گزیر و خیلی از بزرگان که در راستای کار خود نام‌آور شدند.

آقای اسفغانی شاگرد شما بودند؟
بله، مانند فرزندان من بود و هنوز هم رفیق است. او را از راستای پهنم بوستان است که سال‌ها با هم بودیم.

چه کسانی در موسیقی پاپ شاگرد شما بوده‌اند؟
فقط آقای اسفغانی است.

او ابتدا سنتی می‌خواند؟

بله، من می‌دانم که استاد شجریان به نان شب محتاج بودند، ولی اگر چه جایی می‌رفتند و کسی سسگاری که حییتشان می‌گذاشت، قبول نمی‌کردند. تمام این دوره‌ای که با کلاس موسیقی‌ام می‌گذشت، به‌راحتی می‌توانست منتها به‌صمت موسیقی پاپ کشید. شد.

شما چطور امرار معاش می‌کنید؟ آخرین باری که کسترت با کلاس داشتید چه زمانی بود؟

شغل من عمران است و از موسیقی و پاپ جدا هستم. اکثر کلاس‌ها، کارخانه‌های سیمان و چاد و … را ما ساختیم.